بسم الله الرحمن الرحیم

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 16 بهمن 1392.**

**خلاصه­ی جلسه­ی قبل و این جلسه**

در جلسه­ی گذشته، ابتدا تکلمه­ و تصحیحی در مورد حمل روایت اول عبد الرحمن بن حجاج بر تقیه بیان شد و در ادامه در مورد حمل کلمه­ی «اقرب» بر «اکثر میراثا» در روایت دوم عبد الرحمن بن حجاج، دو بحث مطرح گردید: بحث اول، بررسی استدلال آقای معزی ملایری در مورد این حمل بود و بحث دوم، بررسی صحت اصل این حمل در روایت بود. در این جلسه، به بررسی عنوان «علی» در دو سند روایت عبد الرحمن بن حجاج می­پردازیم و به مناسبت این بحث، بحث تمییز مشترکات را بیان خواهیم نمود. در مجموع، پنج شیوه برای تمییز مشترکات بیان خواهد شد و در انتهاء به بررسی کارآمدی این شیوه­ها در مورد تمییز عنوان «علی» در این اسناد می­پردازیم.

**راه­های تمییز عناوین مشترک در اسناد**

بحث در مورد دو روایت از عبد الرحمن بن الحجاج بود که هر دو سند با حسن بن محمد بن سماعه آغاز می­شدند و در هر دو سند، عنوان «علی» وجود داشت. یکی از این اسناد از محمد بن ابی حمزه بود و دیگری از عبد الرحمن بن ابی نجران.[[1]](#footnote-1) عمده­ی بحث ما پیرامون سند دوم بود. بحث امروز در مورد عنوان «علی» در این دو سند است و به مناسبت آن، بحث تمییز مشترکات را مطرح می­کنیم. برای تمییز مشترکات در اسناد روایات، راههای مختلفی وجود دارد و در صورتی که این راهها، نتایج مختلفی داشته باشند، باید دید کدامیک از این راهها بر راههای دیگر ترجیح دارد؟

**روش اول:**

یکی از این راهها این است که راوی شخصی که عنوان مشترک دارد، مورد بررسی قرار گیرد تا ببینیم مشایخ این راوی چه کسانی هستند و آیا برخی از این مشایخ، با شخص مورد نظر ما تطبیق می­کند یا خیر؟ به طور مثال در دو سند محل بحث، باید به مشایخ حسن بن محمد بن سماعه مراجعه نماییم و ببینیم آیا کسی به نام «علی» در مشایخ وی قرار دارد یا خیر؟ گاهی اوقات بعد از مراجعه به مشایخ راوی، می­بینیم که تنها یک «علی» در مشایخ وی وجود دارد، لذا می­فهمیم که مراد از «علی» همان یک نفر است. اما اگر در مشایخ وی، افراد متعددی به نام «علی» وجود داشته باشند، مراد از «علی» کسی است که راوی بیشترین روایت را از او دارد. در میان مشایخ حسن بن محمد بن سماعۀ، افراد متعددی با نام «علی» ذکر شده­اند: علی بن حسن طاطری (که حسن بن محمد بن سماعه چند روایت از او دارد)، علی بن حسن رباط (که بیشترین روایات را از او دارد)، علی بن حسن بن حمّاد بن میمون، علی بن نعمان، علی بن حنظله­ی عجلی، علی بن شجره و علی بن عبدالله که حسن بن محمد سماعۀ تنها یک روایت از هر کدام آن­ها دارد و آن روایت نیز خیلی وقت­ها در معرض تصحیف و تحریف است و باید دقت شود که آیا اصل روایت ثابت هست یا خیر؟ گاهی اوقات با مراجعه به اصل می­بینیم که روایت حسن بن محمد بن سماعه از این افراد ثابت نیست. به طور مثال، علی بن حنظله­ی عجلی یکی از افرادی است که به عنوان یکی از مشایخ حسن بن محمد بن سماعه ذکر شده است؛ لکن با مراجعه به تعبیری که وارد شده است، می­­بینیم از این تعبیر، شیخ بودن وی برای حسن بن محمد بن سماعه اثبات نمی­شود. محمد بن ابی حمزه می­گوید: از حسن بن محمد بن سماعه پرسیدم که مگر علی بن حنظله­ی عجلی چنین روایتی را ندارد؟ «**أ لیس روی علی بن حنظلة العجلی**».[[2]](#footnote-2) لکن تعبیر «أ لیس روی»، دالّ بر این نیست که وی مستقیما از او روایت کرده باشد؛ بلکه این تعبیر اعم از این است که حسن بن محمد بن سماعه مستقیماً از علی بن حنظله تحمّل روایت کرده باشد یا با واسطه. بنابراین، اصلا تحمل مستقیم حسن بن محمد بن سماعه از علی بن حنظله­ی عجلی ثابت نیست و با یک روایت، نمی­توانیم تحمّل وی را اثبات کنیم.

در مورد علی بن حسن بن حماد بن میمون نیز احتمال تحریف، خیلی قریب است. نام علی بن حسن بن حمّاد بن میمون در هیچ جای دیگری وارد نشده است. علی بن حسن بن حماد بن میمون از اسحاق بن عمّار نقل روایت دارد. احتمال می­دهیم که شاید مراد از «علی بن حسن»، «الحسن بن حمّاد بن عدیس» باشد که «عدیس»، تبدیل به «میمون» شده است؛ زیرا علی بن حسن بن رباط و حسن بن حماد بن عدیس، مکرر بین حسن بن محمد بن سماعه و اسحاق بن عمّار واسطه شده­اند، لذا ممکن است ذهن ناسخ و قلم او از «حسن» در «حسن بن حماد بن عدیس» به حسن دوم پریده باشد.

بنابراین، مواردی که راوی، یک روایت از کسی دارد را نمی­شود در این محاسبات گنجاند. بر این اساس، در میان مشایخ حسن بن محمد بن سماعه، تنها سه نفر باقی می­مانند که احتمال دارد مراد از «علی»، ایشان باشند: علی بن حسن طاطری، علی بن حسن بن رباط و علی بن خالد. در میان این سه نفر که هر سه روایات متعددی از وی دارند، کسی که حسن بن محمد بن سماعه بیشترین روایت را از وی دارد، علی بن حسن بن رباط است و با فرض تمامیت این راه حل، باید مرا از «علی»، علی بن حسن بن رباط باشد.

**روش دوم:**

راه دوم این است که مرویٌّ عنه این عنوان مشترک بررسی شود. به طور مثال، در این سند باید دید در میان کسانی که از عبد الرحمن بن ابی نجران نقل روایت دارند، چه کسی بر عنوان «علی» منطبق است. این امر با مراجعه به کتاب­هایی مانند معجم رجال و جامع الروات و نیز نرم افزار درایۀ النور میسر است. در ما نحن فیه، بر اساس نرم افزار درایۀ النور، چند نفر با نام «علی» در میان شاگردان عبد الرحمن بن ابی نجران وجود دارند: علی بن حسن بن علی بن فضال (که بیشترین روایات متعلق به اوست[[3]](#footnote-3))، علی بن نعمان اعلم، علی بن اسحاق بن عماره، علی بن حدید بن حکیم، علی بن محمد بن مسعدة بن صدقۀ[[4]](#footnote-4) که این افراد، یک یا دو روایت از عبد الرحمن بن ابی نجران دارند و غالبا در آن­ها تحریف و اشتباه وجود دارد. به طور مثال، علی بن حدید بن حکیم، دو روایت دارد که می­توان هر دو مورد را تصحیف دانست.[[5]](#footnote-5)

بر اساس این راه حل، باید مراد از «علی»، علی بن حسن بن علی بن فضال باشد.

بر این اساس، نتیجه­­ی راه اول با نتیجه­ی راه دوم متفاوت می­شود. بر اساس روش اول، مراد از «علی»، علی بن حسن بن رباط است و بر اساس روش دوم، مراد از «علی»، علی بن حسن بن علی بن فضال است. در مقایسه­ی بین این دو روش، روش اول، قوی­تر از روش دوم است؛ زیرا کسی که این عنوان را به صورت مشترک ذکر کرده است، راوی عنوان مشترک است. تشخیص عنوان مشترک از طریق مشایخ عنوان مشترک، روش غیر مستقیم است، اما تشخیص عنوان مشترک از طریق راوی، روش مستقیم­تر و نزدیک­تر به واقع است.

**روش سوم:**

روش سوم، تلفیقی بین روش اول و دوم است؛ یعنی کسی که هم شیخِ راوی از این عنوان است و هم شاگرد بعدی است را بررسی نماییم. به طور مثال در ما نحن فیه، تنها کسی که هم حسن بن محمد بن سماعه از وی نقل روایت دارد و هم او از ابن ابی نجران روایت دارد، علی بن نعمان اعلم است. این روش با حفظ شرایط دو روش قبلی، یعنی کثرت روایت، نسبت به دو روش قبلی قوی­تر است؛ زیرا واجد مزایای هر دو روش است و طبیعتا روش محکم­تر و استوارتری است.

اما اگر این روش را توسعه داده و شامل کسی که راوی، روایات کمی از او دارد و او نیز روایات کمی از مرویٌّ عنه دارد بدانیم، در این صورت، نمی­شود گفت که این روش نسبت به دو روش قبلی رجحان دارد.

**روش چهارم:**

روش چهارم این است که بین مشایخ راوی از این عنوان مشترک (یعنی مشایخ حسن بن محمد بن سماعه) و نیز راویان مرویٌّ عنه این عنوان مشترک (یعنی شاگردان عبد الرحمن بن ابی نجران)، مقایسه نموده و مشترکات این دو را بدست آوریم؛ یعنی کسی که بین این دو، واقع است. این روش، تدقیقی از روش سوم است. بر اساس این روش باید دید آیا کسی با نام «علی» بین حسن بن محمد بن سماعه و ابن ابی نجران واسطه شده است یا خیر؟ بنابراین، باید مواردی که یک راوی در سند واحد بین این دو عنوان قرار گرفته است، بررسی شوند. بهترین روش برای بررسی این مورد با استفاده از جستجوی کامپیوتری، این شیوه است که این عنوان با فلش جستجو شود: حسن بن محمد بن سماعه > علی > ابن ابی نجران.

اگر این شیوه جواب بدهد، جزء بهترین روش­هاست، خصوصا اگر کثرت روایت نیز در آن لحاظ شود، دیگر تقریبا مسلم می­شود. اما خیلی اوقات نیز این شیوه جواب نمی­دهد؛ از جمله در ما نحن فیه کسی با نام «علی» وجود ندارد که بین حسن بن محمد بن سماعۀ و عبد الرحمن بن ابی نجران واقع شده باشد.

نکته­ی دیگر آنکه این­ها در غیر این سند، در هیچ جای دیگری در سند واحدی واقع نشده­اند و این خود، نکته­ای است که در بحث ما نقش دارد.

**روش پنجم:**

روش پنجم برای تمییز مشترکات، تا حدودی مرتبط با روش اول است؛ یعنی باید بررسی نماییم که در چه مواردی، حسن بن محمد بن سماعه، «علی» تعبیر کرده است و با بررسی این موارد ببینیم آیا در برخی از این موارد قرینه­ای وجود دارد که مراد از «علی» را روشن ساخته باشد یا خیر؟ یعنی، بر خلاف روش اول، محور بررسی را بر روی عناوین مشخص قرار ندهیم. در روش اول، مشایخ حسن بن محمد بن سماعه که نامشان «علی» بود، بررسی می­شدند، اما در این روش، عنوان «علی» به تنهایی در روایت حسن بن محمد بن سماعۀ بررسی می­شود و با استفاده از مرویٌّ عنه­های این عنوان به دنبال تعیین مراد از این «علی» هستیم.

به طور مثال اگر عنوان مشترک «محمد بن علی» را در نظر بگیرید که علی بن حسن بن فضال از او نقل روایت کرده است: یک روش این است که بررسی نماییم که در مشایخ علی بن حسن بن فضال، فردی به نام «محمد بن علی» با مشخصات ذکر شده است یا خیر؟ روش دیگر این است که بررسی نماییم در میان مرویٌّ عنه­های «عبد الرحمن بن ابی نجران»، فردی به نام «محمد بن علی» با مشخصات ذکر شده است یا خیر؟ روش سوم که در این مثال، مهمترین روش است، این است که ببینیم علی بن حسن بن فضال چند باز از کسی با عنوان «محمد بن علی» نقل روایت نموده است و در میان این موارد، با توجه به مرویٌّ عنه­های این عنوان و مسائل دیگر، قرینه­ای که مراد از این «محمد بن علی»های مطلق را مشخص نموده باشد، وجود دارد، یا خیر؟ در میان این سه روش، روش سوم پاسخ متفاوتی نسبت سایر پاسخ­ها دارد. به طور مثال می­ببینیم که علی بن حسن بن فضال از ده نفر با واسطه­ی عنوان محمد بن علیِ مطلق نقل روایت نموده است. در میان این تعداد، یک محمد بن علیِ خاص، وجود دارد که از هشت نفر از این­ها نقل روایت دارد. بر اساس این قرینه می­فهمیم که این محمد بن علی خاص همان محمد بن علی مطلق است؛ زیرا اینکه بگوییم به صورت تصادفی، این محمد بن علیِ مطلق با آن محمد بن علیِ خاص در این مقدار از مشایخ شریک هستند، فرض مستعبدی است.[[6]](#footnote-6) این روش، در برخی از موارد، قوی­ترین روشی است که می­توان دنبال نمود.

شبیه این شیوه در بحث مؤلف تفسیر موجود از علی بن ابراهیم جاریست. بنابر تحقیق، یکسری از روایات تفسیر موجود که مشهور به تفسیر علی بن ابراهیم است، برای علی بن ابراهیم نیست. حاج شیخ آقا بزرگ نیز به این مطلب اشاره نموده است.[[7]](#footnote-7) عبارت­های این تفسیر نیز گویای این مطلب است که برخی از این روایات برای علی بن ابراهیم نیستند. در این تفسیر از بیست و دو یا بیست و سه شیخ نقل روایت شده است، لکن راوی از این بیست و دو شیخ، مجهول است. برای تشخیص این راوی، باید دید این مشایخ چه راویِ مشترکی دارند؟ آیۀ الله شبیری با این روش به این نتیجه رسیدند که این تفسیر برای علی بن حاتم قزوینی است؛ زیرا پانزده یا شانزده نفر از این افراد از مشایخ علی بن حاتم قزوینی هستند و این مقدار از اتحاد در مشایخ، بین دو نفر در غایت بُعد است. اگر مؤلف تفسیر موجود، کسی جز علی بن حاتم باشد، باید با علی بن حاتم در بیست و دو یا بیست و سه شیخ مشترک باشد. خصوصا اینکه بسیاری از این مشایخ، افراد گمنامی هستند و اشتراک در این مشایخ، خیلی مستبعد است.

شبیه این روش، در بحث علی بن حسن بن فضال قابل دنبال کردن است؛ یعنی باید دید آیا علی بن محمدِ خاصی وجود دارد که از همه یا اکثر ده نفری که محمد بن علی مطلق از آن­ها نقل روایت کرده است، نقل روایت نموده باشد. اگر محمد بن علیِ خاصی پیدا شود که از این ده نفر یا اکثر آن­ها نقل روایت نموده باشد، قرینه­ی قوی­ای خواهیم داشت بر اینکه این فرد همان محمد بن علی مطلقی است که علی بن حسن بن فضال بکار برده است.

**نکته­ی پایانی:**

باید توجه داشت که اینگونه نیست که از این روش­های پنجگانه بتوان در همه­ی موارد تمییز مشترکات استفاده نمود. اینکه از چه روشی باید در تمییز مشترکات استفاده شود، وابسته به پاسخ به یک سوال مهم است و آن، اینکه عامل ایجاد اشتراک چیست؟ آنچه در این مساله مهم است، تشخیص عامل اشتراک است، حتی اگر این عامل، احتمالی یا ظنی باشد. به طور مثال وقتی می­توان از شیوه­ی اول در تمییز مشترکات استفاده نمود که پیش فرضمان این باشد که عنوان مشترک به خاطر انصراف، مشترک شده است.

**توضیح بیشتر:** به طور مثال، عنوان «احمد بن محمد» در مشایخ کلینی وجود دارد که مشترک بین «احمد بن محمد بن سعید ابن عقده» و «احمد بن محمد عاصمی» است. فرض کنید، بیشترین تعداد روایت کلینی ره که با تعبیر «احمد بن محمد» وارد شده است، از احمد بن محمد عاصی باشد. در این صورت، وقتی می­توانیم بگوییم که مراد شیخ کلینی ره از احمد بن محمدِ مطلق، همان عاصمی است که پیش فرض ما این باشد که کلینی ره به دلیل اعتماد به اشتهار و انصراف احمد بن محمد به این شخص خاص، این عنوان را به صورت مطلق بکار برده است. اما اگر کلینی ره به دلیل اعتماد به سند قبلی، این عنوان را به صورت مطلق و مشترک بکار برده باشد، در این صورت، اینکه کدام راوی تعداد روایت بیشتری دارد، نقش چندانی ندارد، بلکه باید سندی که کلینی ره با اعتماد به آن، از عنوان مشترک استفاده نموده است، پیدا شود.

بنابراین، با مراجعه به اسناد قبل، اگر مشخص شود که در این اسناد، سند مشخصی وجود ندارد که احمد بن محمد را مشخص کرده باشد، می­فهمیم که مراد کلینی ره از احمد بن محمد، شخص خاصی بوده است و این عنوان مشترک، منصرف به آن شخص خاص بوده است. سپس باید دید این فرد خاص کیست؟ در این حالت، از کثرت روایت کلینی ره از احمد بن محمد عاصمی، نتیجه می­گیریم که مراد از احمد بن محمدهای مطلقی که ایشان ره به کار برده است، احمد بن محمد عاصمی است. بنابراین، اینکه علت مشترک گذاشتن عنوان را بفهمیم، خیلی مهم است.

البته باید توجه داشت که برای مراجعه­ی به اسناد قبل، باید کتاب مؤلف در اختیار ما باشد، مانند اینکه کافی در اختیار ماست و با مراجعه­ی به آن می­توان فهمید که آیا عنوان مطلق به دلیل اعتماد به سند قبلی بوده است یا خیر؟ لکن در بسیاری از موارد، این مشکل وجود دارد که کتاب مؤلف در اختیار ما نیست. به طور مثال، در ما نحن فیه، کتاب حسن بن محمد بن سماعه در اختیار ما نیست. در این موارد، باید قرائن دیگری ضمیمه شوند تا مطلب تمام شود.

به طور مثال، نمونه­ای را که در جلسه­ی گذشته نیز به آن اشاره نمودیم، مطرح می­کنیم. حسین بن سعید روایتی از محمد بن خالد دارد. برای حل این سوال که مراد از محمد بن خالد کیست؟، یک سوال این است که آیا حسین بن سعید به اعتبار سند قبل از عنوان محمد بن خالد استفاده کرده است یا اینکه به اعتماد اشتهار محمد بن خالد، از چنین تعبیر استفاده کرده است؟ اگر به اعتماد اشتهار باشد، مشهورترین محمد بن خالد در این طبقه «محمد بن خالد برقی» است. با مراجعه فهمیدیم که در کتاب الزهد حسین بن سعید، روایت محمد بن خالد ذکر شده است و قبل از آن نیز محمد بن خالدی که با مشخصات باشد، وجود ندارد. این مساله، نشان از این داشت که حسین بن سعید، به اعتماد شهرت و انصراف محمد بن خالد به یک فرد خاص، از این عنوان مشترک استفاده نموده است.

گاهی اوقات نیز علی رغم اینکه کتاب مؤلف در اختیار ما نیست، می­توان علت اشتراک را حدس قوی زد. به طور مثال،

علی بن حسن بن فضال از «محمد بن علی»، حدود چهل روایت دارد که در این میان، تنها یک یا دو روایت هستند که محمد بن علی با مشخّصات ذکر شده است، لذا اینکه بگوییم عنوان مشترک در تمام این سی و اندی مورد، به اعتماد سند قبل بوده است، ولی هیچ­کدام از این سندهای قبل، به دست ما نرسیده است، خیلی خیلی مستبعد است. لذا از اینکه می­بینیم محمد بن علی در اکثر این موارد به صورت عنوان مشترک بکار رفته است، می­فهمیم که این محمد بن علی به یک فرد خاص انصراف داشته است، نه به اعتماد اسناد قبل. این مساله کمک می­کند که برای تشخیص این محمد بن علی، از شیوه­ی پنجم استفاده نماییم؛ زیرا بیشترین نکته در شیوه­ی پنجم این است که عنوان مشترک «محمد بن علی»، انصراف به فرد خاصی دارند. اما اینکه گفته شود: چند گونه انصراف وجود داشته است و مراد از «محمد بن علی» در مواضع مختلف، متفاوت است، خیلی مستبعد است.

بنابراین، کشف تعدد «محمد بن علی» یا وحدت آن، منوط به این است که عامل اشتراک، اعتماد به اسناد قبل باشد که این عامل از سندی به سند دیگر متفاوت است یا اینکه عامل اشتراک، اعتماد اشتهار راوی خاص و انصراف به او باشد که یک امر وحدانی است؛ یعنی همه­ی محمد بن علی­ها را به طور واحد پوشش می­دهد. بنابراین، کشف عامل اشتراک از این جهت، تعیین کننده است که در تمام موارد باید به دنبال یک اسم بود یا اینکه در اسناد مختلف، ممکن است افراد مختلفی مراد باشند.

**جمع­بندی نهایی:**

همان­طور که گذشت، روش پنجم، روش بسیار خوبی برای تمییز مشترکات است، اما پیش فرض این روش و نیز روش اول، این است که عامل اشتراک عنوان، اعتماد به اشتهار راوی خاص و انصراف به آن باشد و این پیش فرض در مورد عنوان «علی» که حسن بن محمد بن سماعه از آن نقل روایت دارد، قابل اثبات نیست؛ زیرا حسن بن محمد بن سماعه در موارد زیادی عنوان «علی» را به همراه سایر مشخصات ذکر نموده است و این افراد متعدد هستند، لذا ممکن است، تمام «علی»­های مشترک، به اعتماد سند قبل باشند و دیگر بحثی که در مورد علی بن حسن بن فضال بیان شد که اگر عنوان مشترک به اعتماد سند قبل باشد، چرا اسناد قبلی به دست ما نرسیده است؟، در این مورد قابل بیان نیست. خصوصا اینکه در ما نحن فیه، «علی» نام­هایی که مشهور بوده و حسن بن محمد بن سماعه نیز روایات زیادی از آن­ها نقل نموده است، متعدد و کثیر هستند. علی بن حسن طاطری، علی بن حسن رباط و علی بن خالد کسانی هستند که حسن بن محمد بن سماعه خیلی از آن­ها نقل روایت دارد. با ضمیمه کردن این مقدمه، تقریبا مطمئن می­شویم که عامل اشتراک «علی»، به اعتماد انصراف نبوده است؛ لذا اینکه این عنوان مطلق در تمام موارد بر یک فرد منطبق باشد، خیلی مستبعد است. بنابراین، به احتمال زیاد، عامل اشتراک در مورد عنوان «علی»، اعتماد بر سند قبل بوده است، لذا روش اول و پنجم برای تمییز مشترکات در این مورد کارایی ندارند.

مهم­ترین عامل در بحث تمییز مشترکات، این است که کدام روش را اتخاذ نماییم و انتخاب روش، مبتنی بر تشخیص عامل اشتراک است، حتی اگر این تشخیص، احتمالی باشد. این، خیلی مهم است و اگر این روش­ها به صورت هدفمند و سازمان یافته، دنبال نشوند، باعث تشویش مباحث می­شوند.

در جلسه­ی آینده به بررسی اینکه کدامیک از این روش­ها بر سند دوم (حسن بن محمد بن سماعه عن علی عن محمد بن ابی حمزه) تطبیق می­شوند، خواهیم پرداخت.

1. . **«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ»** **«و عنه عن علیٍّ و عبد الرحمن بن ابی نجران عن صفوان عن عبد الرحمن بن حجاج ...».** وسائل الشیعۀ، ج 26، ص 112، روایت 6 و ص 113، روایت 8 [↑](#footnote-ref-1)
2. . مقرر: منبع این عبارت پیدا نشد. لکن شبیه این عبارت در این روایت آمده است:

**«قَالَ الْحَسَنُ بْنُ سَمَاعَةَ وَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ سَمَاعَةَ وَ سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ طُلِّقَتْ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ أَ لِي أَنْ أَتَزَوَّجَهَا فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ أَ لَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ حَنْظَلَةَ رَوَى إِيَّاكُمْ وَ الْمُطَلَّقَاتِ ثَلَاثاً عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ فَقَالَ يَا بُنَيَّ رِوَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ أَوْسَعَ عَلَى النَّاسِ قُلْتُ فَأَيْشٍ رَوَى قَالَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع‏ أَنَّهُ قَالَ أَلْزِمُوهُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا أَلْزَمُوهُ أَنْفُسَهُمْ وَ تَزَوَّجُوهُنَّ فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ.»** الإستبصار، ج‏3، ص 292، حدیث 6 [↑](#footnote-ref-2)
3. . استاد: در نرم افزار با حساب موارد تکراری، 78 روایت به نام او ثبت شده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. . استاد: البته عین عبارت، «محمد بن مسعده» است و افتادن «علی بن» در این عنوان را استظهار برنامه­ی درایة النور می­دانند. [↑](#footnote-ref-4)
5. . **«محمد بن الحسن بإسناده عن سعد بن عبد الله عن أبي جعفر أحمد بن محمد عن علي بن حديد عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن حماد عن حريز عن أبي عبد الله ع قال»** وسائل‏الشيعة، ج 2، ص 491؛ **«محمد بن الحسن ‏[ضمير] بإسناده عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد عن علي بن حديد عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن حماد بن عيسى‏[مثله‏] عن حريز عن زرارة قال سألت أبا جعفر ع... فقال»** همان، ج 4، ص 295 [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوال: ...

... پاسخ: می­خواهیم مشترکاتش را بسنجیم، باید با مرویٌّ عنه­هایش بسنجیم. [↑](#footnote-ref-6)
7. . **«و لخلو تفسیره هذا عن روایات سائر الائمۀ علیهم السلام قد عمد تلمیذه الآتی ذکره و الراوی لهذا التفسیر عنه علی ادخال بعض روایات الامام الباقر علیه السلام التی املاها علی ابی الجارود فی اثناء هذا التفسیر و بعض روایات أخر عن سائر مشایخه مما یتعلق بتفسیر الآیۀ و یناسب ذکرها فی ذیل تفسیر الآیۀ و لم یکن موجودا فی تفسیر علی بن ابراهیم فادرجها فی اثناء روایات هذا التفسیر تتمیما له و تکثیرا لنفعه ...»** الذریعۀ، ج 4، ص 303 [↑](#footnote-ref-7)